



دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

بررسی گلستان سعدی و کیمیای سعادت از نظر فکری و زبانی

استاد راهنما

دکتر امین رحیمی

استاد مشاور

دکتر محسن ذوالفقاری

پژوهشگر

علی احمدی

پاییز ۱۳۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی گلستان سعدی و کیمیای سعادت امام محمد غزالی از نظر
فکری و زبانی

علی احمدی

پایان نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از
فعالیت های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از دانشگاه اراک

اراک-ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه

دکتر امین رحیمی (استاد راهنما).....استاد یار

دکتر محسن ذوالفقاری (استاد مشاور).....دانشیار

دکتر علی صباغی (استاد داور).....استاد یار

مهر ۱۳۹۳

تقدیم به

ساحت مقدس امام منتظر حضرت صاحب الزمان

تقدیم به پدر و مادر دلسوزم و برادران بزرگوار و خواهران عزیزم

سپاسگزاری

از همه کسانی که در نگارش این رساله یاری‌گر این‌جانب بوده‌اند سپاسگزارم. به‌خصوص از آقای دکتر امین رحیمی که راهنمایی‌های مرا در نگارش این پایان‌نامه بر عهده داشتند و نیز از دکتر محسن ذوالفقاری که مشاور این رساله بوده‌اند و همچنین از همه استادان دانشگاه اراک که در دوران تحصیل از آنها علم و اخلاق آموختم.

چکیده

گلستان سعدی گنجینه ای جامع و ارزشمند از پاک ترین احساسات، عواطف و اندیشه های بشری است و به دلیل گستردگی مفاهیم آن هنگام خواندن برخی متون احساس می شود بین آن و آثار دیگر تشابهات عمیق اندیشه ای و تعلیمی وجود دارد. بررسی این تشابهات نشان می دهد سعدی در خلق اثر خود، علاوه بر آنکه بر تجربیات سفر و زندگی خود متکی بوده از آثار دیگری نیز بهره برده که یکی از آنها کیمیای سعادت است. غزالی نیز که اثر خود را با انگیزه تعلیم نوشته است سعی کرده دستورالعمل های اخلاقی و دینی را در عرصه های مختلف بیان کند. هدف تحقیق حاضر بررسی محتوایی و زبانی گلستان و کیمیای سعادت است که با روش تحلیل محتوا انجام گرفته است. میان این دو اثر وجوه مشترک محتوایی و زبانی دیدم می شود و بسترهایی مانند عرفان و آموزه های دینی، وجه تعلیمی این دو اثر، برخی ویژگی های زبانی مانند ایجاز و سخن آرایبی و برخی موارد ساختاری مانند استفاده از حکایت در تبیین اخلاق، این دو اثر را بسیار به هم نزدیک ساخته است.

کلیدواژگان: گلستان سعدی، کیمیای سعادت، اخلاق، ادبیات تعلیمی، حکمت

فهرست

فصل اول: کلیات	۷
مقدمه	۷
ادبیات تعلیمی	۸
نقد اخلاقی	۱۰
حکمت عملی	۱۲
ابوحامد غزالی	۱۲
آثار غزالی	۱۵
کیمیای سعادت	۱۶
سعدی و غزالی	۱۸
شیوه بررسی محتوایی در این پژوهش	۲۳
سوالات تحقیق	۲۴
فرضیه ها	۲۴
روش تحقیق	۲۵
پیشینه تحقیق	۲۵

۲۷	فصل دوم: مقایسه محتوایی گلستان و کیمیای سعادت
۲۹	مضامین مشترک مقدمه گلستان و کیمیای سعادت
۳۱	باب نخست: در سیرت پادشاهان
۳۱	دعوت به عفو و بازداشتن از خشم
۳۶	مرگ اندیشی
۳۸	رضای حق مرجح بر رضای خلق
۳۹	هم شاه ظلم نکند هم اطرافیان را از ظلم باز دارد
۴۱	مقام پادشاهی از وجود رعیت است
۴۳	تحلیل مشترکات باب اول گلستان با کیمیای سعادت
۴۵	باب دوم و سوم: در اخلاق درویشان و فضیلت قناعت
۴۷	قناعت و دوری از حرص
۴۸	درویش و فقیر حقیقی
۴۹	درویش شاد و شاکر و قانع است
۵۰	بیشتر اهل بهشت درویشانند
۵۱	وسایل و احتیاجات زندگی به حد نیاز
۵۵	مجلس گرفتن بدون چشم داشت مادی
۵۶	پرهیز از گدایی

- ۵۸..... درویش صابر فاضل تر است یا توانگر شاکر
- ۶۰..... تحلیل مشترکات باب دوم و سوم گلستان با کیمیای سعادت
- ۶۱..... باب چهارم: در فوائد خاموشی
- ۶۲..... یا سخن نیکو یا سکوت
- ۶۲..... بیشتر خطاهای انسان در زبان است
- ۶۳..... تعجیل نکردن در پرسشی که جواب آن زود مشخص شود
- ۶۴..... پرهیز از دروغ
- ۶۵..... وقتی جدل سودی ندارد باید اعراض کرد
- ۶۵..... تحلیل مشترکات باب چهارم گلستان با کیمیای سعادت
- ۶۶..... باب پنجم: در عشق و شور و جوانی
- ۶۷..... نکات مشترک پیرامون زنان
- ۶۸..... تحلیل مشترکات باب پنجم گلستان با کیمیای سعادت
- ۶۸..... فصل ششم: در ضعف و پیری
- ۶۹..... احترام به پدر و مادر
- ۶۹..... پیری و دنیادوستی
- ۷۰..... تحلیل مشترکات باب ششم گلستان با کیمیای سعادت
- ۷۱..... باب هفتم: در عالم تربیت

- ۷۲ سخت گیری معلم
- ۷۳ تاثیر نکردن تربیت در برخی افراد
- ۷۵ اخلاق نیکو و چگونگی رسیدن به آن
- ۷۸ تحلیل مشترکات باب هفتم گلستان با کیمیای سعادت
- ۷۹ باب هشتم: تشابهات آموزه‌های سعدی در باب هشتم با کیمیای سعادت
- ۸۰ بد اخلاق دشمن درونی دارد
- ۸۱ توبه و جایگاه آن در گلستان و کیمیای سعادت
- ۸۳ تحلیل مشترکات باب هشتم گلستان با کیمیای سعادت
- ۸۴ جدول تشابهات محتوایی گلستان و کیمیای سعادت
- ۸۷ فصل سوم: تشابهات ساختاری و زبانی گلستان سعدی و کیمیای سعادت غزالی
- ۸۸ الف: تشابهات ساختاری کیمیای سعادت و گلستان
- ۸۹ استفاده از حکایت در پروراندن معنا
- ۹۰ ساختار متقابل
- ۹۲ ب: وجوه مشترک زبانی کیمیای سعادت و گلستان
- ۹۴ ایجاز
- ۹۴ مختصات زبانی
- ۱۰۱ فصل چهارم: مقایسه ارزش‌های هنری گلستان و کیمیای سعادت

۱۰۳ تلفیق میان نظم و نثر
۱۰۵ امثال سائره
۱۰۷ موزون بودن نثر و کاربرد سجع
۱۱۰ آموزشی یا تعلیمی بودن
۱۱۱ تقسیم بندی‌های بسیار جزئی
۱۱۲ نتیجه گیری
۱۱۴ منابع و مآخذ

فصل اول: کلیات

مقدمه

ادبیات هیچ گاه از مضامین اخلاقی به طور کامل جدا نبوده است. در نگاه پیشینیان ادبیات تنها بیان عواطف و تصاویر و... نبوده و همواره فرهیختگان و بزرگان ادب در پی آن بوده‌اند که با استفاده از دین و فرهنگ موجب تزکیه نفس و تعلیم آموزه‌های اخلاقی به مخاطب باشند. آثار شاعرانی مانند سعدی، مولانا، حافظ و... نشان می‌دهد که آثار بزرگان ادب این مرز و بوم در راستای تعالیم دینی و بیان اندیشه‌ها و آموزه‌های پاک و اخلاقی قرار داشته و با اوامر و نواهی ای که بیان می‌داشته‌اند مخاطب را به سمت پاک بودن و پاک زیستن فرا می‌خوانده‌اند. بررسی

جنبه‌های محتوایی این آثار موجب شناخت بیشتر تفکرات و آبخشورهای پند و اندرزها و تاثیر و تاثرهای میان علما و متفکران و بزرگان ادب این مرز و بوم می‌شود.

ادب فارسی در مسیر پر تلاطم خود بزرگان زیادی به چشم خویش دیده که هر یک بر دیگری تاثیر نهاده و ادبیات را به سوی تکامل و تعالی رسانده‌اند. در پژوهش حاضر سعی شده از نظر فکری و زبانی به مقایسه کیمیای سعادت ابوحامد محمد غزالی و گلستان سعدی پرداخته شود. سعدی که می‌توان او را بزرگ‌ترین معلم اخلاق ادبیات فارسی دانست از تعالیم و دستورالعمل‌ها اخلاقی پیشینیان خود بهره فراوانی برده است. آشنایی او با آثار مختلف و فرهنگ‌های گوناگون باعث شده مطالب فراوانی در عرصه‌های مختلف فرهنگی در آثار خود درج کند. اوج بیان اخلاقیات سعدی در دو اثر بوستان و گلستان اوست و به دلیل آنکه اثر اخیر به نثر نگاشته شده است قابلیت بیشتری برای ردیابی سرچشمه‌های آن از کیمیای سعادت دارد. البته نمی‌توان هر شباهت محتوایی را حمل بر تاثیر پذیری کرد زیرا این دو شخصیت، متفکران بزرگی بوده‌اند که از دانش‌های مختلف فقه و کلام و... آگاهی داشته و با آیات و احادیث و روایات مانوس بوده‌اند و چه بسا آموزه‌ای اخلاقی خود را از رهگذر ماخذ مشترک گرفته‌اند. به هر حال این تحقیق تنها به دنبال تاثیر و تاثر این دو متن نیست بلکه می‌خواهد با بررسی محتوایی آنها وجوه مشترک و متفاوت را بیابد و مورد تحلیل قرار دهد.

ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی از قدیمی‌ترین انواع ادبی بوده است و حتی اگر اثری به طور کامل و به انگیزه ادبیات تعلیمی خلق نشده باشد باز هم می‌توان رگه‌هایی از ادبیات تعلیمی در آن جست.

تعلیم به معنی یاد دادن است (رک معین، ذیل تعلیم) «در اصطلاح هر اثر ادبی که هدف آن ارشاد و تعلیم باشد در جرگه ادبیات ارشادی یا تعلیمی جای می‌گیرد...در ادبیات تعلیمی فارسی، شعر گسترش بیشتری یافته است. و یکی از دامنه‌دارترین و گسترده‌ترین اقسام شعر در ادبیات فارسی شعر تعلیمی است. موضوع تعلیم جنبه‌های مختلفی چون عرفان، اخلاقیات، مسائل و انتقادات اجتماعی، سیاسی و آموزش فنون و حُرُف گوناگون را در بر می‌گیرد.» (داد، ۱۳۸۰: ۱۹)

هدف اصلی ادبیات تعلیمی آموختن و یاد دادن است. «اگر در خلال شعر تعلیمی داستان یا وصفی مطرح شود اینها اموری عارضی و ثانوی است. ماده اصلی شعر تعلیمی علم و اخلاق و هنرهاست یعنی: حقیقت، نیکی و زیبایی.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۹) بر روی هم رفته ادبیات تعلیمی به دو دسته تقسیم می‌شود: «نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است (حوزه اخلاق) و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی است (حوزه شعرهایی که مساله ای از علم یا ادب را می‌آموزند) و از دیرباز هر دو نوع نمونه‌هایی داشته است.» (همان: ۵۰)

حوزه ادبیات تعلیمی در ادبیات فارسی بسیار گسترده و وسیع است. «یکی از دامنه‌دارترین و گسترده‌ترین اقسام شعر در ادبیات فارسی شعر تعلیمی است. موضوع تعلیم جنبه‌های مختلفی چون عرفان، اخلاقیات، مسائل و انتقادات اجتماعی، سیاسی و آموزش فنون و حُرُف گوناگون را در بر می‌گیرد.» (داد، ۱۳۸۰: ۱۹) آثار ادبی فارسی سرشار از حکمت‌ها و معانی آموزنده و لبریز از اخلاق است که در هر دوره با تاثیر از جریان‌های فکری و اعتقادی رنگ و بوی تازه ای

به خود گرفته است. بسیاری از این تعالیم زاییده اذهان وقاد و برخاسته از کارگاه اندیشگانی بزرگان بوده است. هرگاه نیز که شاعرانی آن را به ریا و تملق آلوده‌اند بزرگان دیگری با نكوهش آنها این مروارید را از پای خوکان برداشته‌اند. شاعران و نویسندگان بزرگ همواره خود را متعهد می‌دانسته و علاوه بر آنکه خود از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها احتراز می‌کرده‌اند دیگران نیز به سمت خوبی‌ها دعوت می‌ساخته‌اند.

نقد اخلاقی

نحله‌ها و مکاتب نقد ادبی بسیار متفاوت و گوناگون است و هر یک از زاویه ای خاص و با تاکید بر برخی از عناصر متن، به نقد و تحلیل و ارزیابی آن می‌پردازد. «از اوایل قرن بیستم منتقدان کوشیده‌اند تا با استفاده از علوم انسانی چون: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، حتی سیاست، مبانی تازه ای برای مواضع فکری خود در نقد بیابند. در نتیجه مکاتب پنجگانه نقد ادبی پدید آمده، که هر یک از آنها متکی بر زیربنای علمی و فلسفی جداگانه ای است و به ترتیب عبارتند از: نقد ادبی بر مبنای اخلاق، نقد ادبی بر مبنای روان‌شناسی، نقد ادبی بر مبنای جامعه‌شناسی، نقد ادبی بر مبنای زیباشناسی، نقد ادبی بر مبنای افسانه‌شناسی.» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۵) از این میان «اساس نقد ادبی بر مبنای اخلاق مبتنی بر تحقیق این نکته است که آیا ادب و هنر وسیله و افزار اخلاق و تربیت است یا اینکه خود هدف و غایت خویش به شمار می‌رود.» (همان: ۲۵)

بسیار از منتقدان از دیرباز معتقد بوده‌اند که هنر باید تابع اخلاق باشد. افلاطون معتقد است: «همه داستان‌هایی که برای کودکان گفته می‌شود باید از نظر اخلاقی تهذیب‌کننده باشد و

نباید هرگز افکار غلط را عرضه دارد.» (دیچز، ۱۳۸۸: ۳۸) یکی از فواید اثر ادبی تزکیه است که ارزش اخلاقی دارد. ارسطو با تاکید بر همین نکته معتقد است: «هنر نه تنها شور و احساسات را پرورش نمی‌دهد بلکه آنها را به صورتی بی ضرر و حتی مفید تزکیه می‌کند؛ تراژدی با برانگیختن شفقت و ترس در ما، به ما توانایی می‌دهد. افرادی مانند جانسون و دیدرو نیز به اهمیت درج اخلاقیات در شعر توجه فراوانی داشته‌اند. دیدرو معتقد است: «گرامی داشتن تقوا و پست شمردن رذائل و نمایان کردن معایب، باید هدف و غایت هر مرد شریف و آزاده ای باشد که قلم یا قلم مو و یا قلم حجاری را به دست می‌گیرد.» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۶) دکتر جانسون نیز معتقد است: «وظیفه نویسنده و شاعر همواره این می‌باشد که دنیا را از آنچه هست بهتر کند.» (همان: ۲۷)

هر اثر ادبی دارای درون مایه و اندیشه ای است که البته انتشار آن خواه ناخواه تاثیراتی به دنبال دارد و با قوانین و روابط و مقررات و هنجارهای جامعه ارتباط می‌یابد. در ادب فارسی از کهن ترین زمان، ادبیات با دین رابطه نزدیک داشته و غالباً این دو از هم جدا نبوده است. شاعرانی مانند ناصر خسرو ادبیات را ابزاری برای ترویج عقاید و اندیشه‌های دینی خود قرار داده‌اند. نقد و تحلیل آنها در واقع جهان بینی و عقاید مذهبی نویسندگان این آثار را نشان می‌دهد و حتی راه مناسبی برای پی بردن به شخصیت مولفان آنهاست.

بیان و ترویج اصول اخلاقی بویژه اصولی که مبنای دینی و فرهنگی دارند در بسیاری از آثار مهم ادبی دیده می‌شود که از مهمترین آنها آثاری مانند کیمیای سعادت و گلستان سعدی

است که در بخش‌های بعد بیشتر به آن می‌پردازیم. این دو شخصیت ادبیات را سرگرمی و تفنن ندانسته‌اند و در عمل نشان داده‌اند از مهمترین عناصر و معیارهای اثر ادبی، اخلاق‌گرایی و تهذیب نفس مخاطب است.

حکمت عملی

بی‌شک از مباحث مهم در حیطه ادبیات اخلاقی حکمت است. در مشهورترین تعریفی که از آن شده عبارت است از: «علم به احوال اعیان موجودات در حدود قدرت بشری.» (رشاد، ۱۳۶۵، ج ۱: ۵)

بسیاری از متفکران و اخلاق‌گرایان و نویسندگان و شاعران ادب فارسی حکیم بوده‌اند. «حکمت یا فلسفه در گذشته شامل کلیات جمیع علوم و فنون بوده است ولی در حال حاضر فقط در مورد ماوراءالطبیعه، منطق، علم اخلاق، علم النفس و زیباییشناسی بحث می‌کند.» (رشاد، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱) حکمت را به دو دسته عملی و نظری تقسیم می‌کنند: «حکمت عملی فقط درباره اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن بحث می‌کند لکن حکمت نظری متضمن مباحث مبسوط و مجموعاً سه قسمت است: علیا، وسطی، ادنی. حکمت علیا درباره الهیات یعنی خدا و حقایق مجرد و امور عامه بحث می‌کند و حکمت وسطی در ریاضیات و ادنی در طبیعیات.» (رشاد، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳)

ابوحامد غزالی

در تاریخ ادبیات فارسی بزرگان و علمایی مانند ناصر خسرو، سنایی، عطار بوده‌اند که بر حسب حوادث و تغییراتی که در نوع تفکر و شیوه زندگی آنها روی داده می‌توان زندگی آنها را

به دو دوره تقسیم کرد. ابو حامد محمد بن محمد غزالی نیز یکی از این شخصیت هاست که تغییرات شگرف و اساسی در شیوه زندگی و تفکرات و جهان بینی وی در طول زندگی به وجود آمده است. او از بزرگ ترین متکلمان و متفکران قرن پنجم هجری است. «وی به سال ۴۵۰ هجری در طابران طوس ولادت یافت» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۸۹) دروان نخست زندگی او که تا ۳۹ سالگی ادامه داشت تفاوت های عمیقی با دوران دوم زندگی او دارد. تا سال ۴۷۸ یعنی تا سن بیست و هشت سالگی در طوس و گرگان و نیشابور به فرا گرفتن علوم ظاهری پرداخت. هم در این سال خواجه نظام الملک وزیر دانشمند و دانش دوست ملک شاه سلجوقی را ملاقات کرد و وارد دربار سلجوقیان شد و به خواهش خواجه منصب تدریس مدرسه نظامیه بغداد را بر عهده گرفت و تا سال ۴۸۸ در آن مقام که بزرگ ترین پایگاه علمی آن زمان بود بماند. (رک آرام، ۱۳۷۱: ۳) وی در ۳۹ سالگی به این درجه دست یافت و این نشان از وسعت علم و دایره آگاهی های او در علوم مختلف بوده است.

می گویند غزالی ذاتا مردی متکبر بود چندانکه روزی استادش امام الحرمین وی را به عنوان فقیه طاب کرد و او چون این عنوان را دون مقام خویش می دانست پس روی ترش کرد و بر امام بر آشفت و نیز در جدال با مخالفین بسیار متعصب و سختگیر بود و فن خلاف و جدل و مناظره را خوب می دانست و چندین کتاب در آن علم نوشته بود. با وجودی که در اصول عقائد اشعری و در فروع مسائل شافعی بود اما نه اشعری ها را به حساب می آورد و نه شافعی ها را. (رک رشاد، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۹) به عقیده نگارنده این سطور صفت جسور برای غزالی تناسب بیشتری دارد. با آنکه مذهب شافعی داشت اما به خود جسارت می داد که احکام آن را بدون دلیل نپذیرد

و تا جای ممکن از تقلید کورکورانه پرهیز کند. آن جسارت و توانایی را داشت که کتابی (تهافت الفلاسفه) را در رد فلاسفه بنویسد و با علما در افتد.

وی مخالفین زیادی چه در هنگام زندگی و چه بعد از مرگ داشته است. همایی در کتاب غزالی نامه می نویسد بیشتر اهانت‌ها به غزالی از متاخران شیعه است. حاج میرزا حبیب الله خویی در کتاب شرح نهج البلاغه در طعن غزالی نوشته است: «زمانی که نقل کلام این ناصبی ملعون مصادف با شب قدر شد و آن شب بیست و سوم ماه رمضان است و مردم در آن شب در مساجد جمع شده و به عبادت و راز و نیاز مشغول بودند و من لعن و طعن بر این ناصبی ملعون را مهمتر از آن عبادت‌ها دیدم.» (همایی، : ۱۵۴) از سوی دیگر غزالی نیز در برابر مخالفین خود ساکت نمی‌نشست و چه در خطابه‌های خود و چه در آثار خود به آنها می‌تاخت.

در سال ۴۸۸ یعنی در ۳۹ سالگی تحولی در روح او پدید آمد چنانکه دست از مقامات دنیوی برداشت، برادر خود احمد غزالی را در تدریس نظامیه جانشین خود ساخت و در ظاهر به قصد سفر و در باطن به اندیشه سیر و سلوک و مجاهدت و ریاضت از بغداد بیرون رفت (رک صفا، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۹۰) دلایل مختلفی برای این دگرگونی ذکر شده است. در کتاب المنقذ من الضلال می‌نویسد چون علوم رسمی ظاهری درد درونی او را درمان نمی‌کرد و به چراهای فراوانی که هر متفکر هوشمندی را در دوران زندگی راحت نمی‌گذارد جوابهای خاطر پسندی نمی‌داد در ضمن تدریس و پیش از آن به تحصیل فلسفه پرداخت و گفتارهای صوفیان و متکلمان و باطنیان را زیر و زبر کرد و در پایان کار چون از هیچ راه آرامش خاطری برایش

فراهم نشد از دستگاه دنیایی و تدریس منصب سیر آمد و حالش دگرگون شد و از بغداد بیرون شتافت و آهنگ شام و حجاز کرد و گوشه ای گرفت» (آرام، ۱۳۷۱: ۳) وی در این سفر به شیوه متصوفه زن و فرزند و مقام و ثروت و مال دنیا را ترک گفته، به عزلت و ریاضت و خلوت می‌پردازد. گویند: «غزالی در این مسافرت به طور ناشناس و در لباس ژنده شهرها را میگردید و زمانی که در جامع دمشق بود شبها را در مناره غربی مسجد به عبادت می‌نشست و ریاضت می‌کشید و نماز می‌گزارد و روزها مانند خادمین دیگر مسجد به کار جاروب کشی و زباله روبی و تمیز کردن طهارتگاه مسجد اشتغال می‌ورزید» (رشاد، ۱۳۶۵، ج ۳: ۵۰) در بازگشت نیز خلوت و عزلت خود را ادامه می‌دهد. سرانجام پایان تشویش رسیدن به حقیقت را در تصوف می‌یابد و به این سلک گرایش می‌یابد.

غزالی بعد از این گوشه گیری غزالی دیگر شد. «غزالی که یک چند در صدد تکفیر علما اوایل بر آمده بود و به شدت بر آنان تاخته بود خود بعد از بازگشت از سفر دو ساله و ظاهراً مقالات جدید که چاشنی عرفان داشت دچار حملات سخت متعصبان خراسان شد چنانکه ملحد و زندیقش خواندند.» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۹۰)

آثار غزالی

غزالی از دانشمندی است که آثار و تالیفات بسیاری به زبان فارسی و عربی تالیف کرده است که شمار آن به بیش از صد کتاب و رساله کوچک و بزرگ می‌رسد. خوشبختانه غالب آثار او هنوز موجود است. البته همه تالیفات وی به تفضیل احیاء العلوم و کیمیای سعادت نیست و بسیاری از آثار او رساله های کوچک و مقالاتی چند صفحه ای است. از نظر موضوعی آثار او

در طبقه های مختلفی تقسیم می شود: جدل و مناظره و فقه و اصول و حدیث و فلسفه و کلام و اصول عقاید و اخلاق و تصوف و موضوعات دینی و اخلاقی و ...

از مهمترین آثار او می توان به این موارد اشاره کرد: «احیاءالعلوم که در اخلاق و مسائل دینی و تصوف است. اخلاق الانوار، اثبات النظر، الاملاء علی مشکل الاحیاء، الانتصار لمائی الاحیاء من الاسرار، اربعین آفات اللسان، الاقتصاد فی الاعتقاد، اساس القیاس، الجام العوام عن علم الکلام، انیس فی الوحده الامالی، اسرار معاملات الدین، اخلاق الابرار و النجاه من الاشرار و نیز کیمیای سعادت.

کیمیای سعادت

غزالی کیمیای سعادت را در آخرین سال های قرن پنجم هجری به زبان فارسی نوشته است. این اثر را ترجمه ای از اثر دیگر وی یعنی احیاءالعلوم می دانند که با حذف و اضافاتی دوباره به رشته تحریر در آورده است. مقدمه این اثر شامل چهار بخش خودشناسی، خداشناسی، دنیاشناسی، و آخرت شناسی است. وی متن کتاب را در چهار بخش و ربع تنظیم کرده است: عبادات، معاملات، مُهلکات، و مُنجیات.

ربع عبادات شامل ده اصل است: اصل اول: در اعتقاد اهل سنت حاصل کردن؛ اصل دوم: در طلب علم کردن، اصل سوم: در طهارت، اصل چهارم: در نماز، اصل پنجم: در زکات، اصل ششم: در روزه و شرایط آن، اصل هفتم: در حج، اصل هشتم: در قرآن خواندن، اصل نهم: در ذکر حق تعالی، اصل دهم: در ترتیب وردها.